

پرسش ۴۶۵: سوالات فقهی و معنی آیهی (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي)

السؤال/ ۴۶۵: بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على أشرف الخلق محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

أسأل الله العلي القدير أن تكون بخير وأن يحفظك الله من كل شر هذه الدنيا بحق لا إله إلا هو الحي القيوم. سيدي، أنا عندي عدة أسئلة لو سمحت الإجابة عليها:

سؤال / ۴۶۵: بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود بسیار بر اشرف خلق حضرت محمد و بر خاندان پاکش از ائمه و مهديين باد.

از خداوند بلند مرتبه سلامتی شما را خواهانم، و شما را از هر شر این دنیا محافظت کند، به حق لا اله الا هو الحي القيوم. آقای من، سؤالاتی دارم که می‌خواهم به آن پاسخ دهید:

السؤال الأول: هل يجوز لشخص أن يعمل بمحل يباع فيه لحم خنزير رغم أنه لا يبيعه لمسلمين، وأيضاً المحل ليس ملكه وإنما هو مجرد عامل في المحل؟

سؤال اول: آیا برای فرد جایز است در محلی کار کند که در آن گوشت خوک خرید و فروش می‌شود، و گوشت را به مسلمانان نمی‌فروشد، هم‌چنین مالک آن مکان نیست و وی فقط در آن جا کار می‌کند؟

والسؤال الثاني: لو كان شخص سائق شاحنة وفي الشركة التي يعمل بها ينقلون لحوم غير حلال أو غيرها، هل تكون عليه حرمة؟ مع العلم أن الشخص أيضاً مجرد سائق والشاحنة ليست ملكه.

و سؤال دوم: اگر فردی راننده ماشینی باشد و در شرکتی که کار می کند گوشت های غیر حلال یا غیر آن انتقال داده می شود، آیا بر وی حرامی است؟ با توجه به این که این فرد فقط راننده است و ماشین در ملکیت وی نیست.

والسؤال الثالث: هل يجوز التحايل على البنك غير الإسلامي وأخذ قرض منهم وبعدها إذا تمكن من استرداد هذا المبلغ سيرده لهم وإذا لم يستطع أن يرده؟

و سؤال سوم: آیا سپرده گذاری در بانک های غیر اسلامی و گرفتن وام از آنان جایز است، و بعد از آن اگر توانست که این مبلغ را به آنها برگرداند و اگر نتوانست آن را برگرداند؟

السؤال الرابع: ما تفسير قوله تعالى: (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِّي وَزِيْرًا مِّنْ أَهْلِي) [95]؟

سؤال چهارم: تفسیر فرموده خداوند متعال چیست که فرمودند: (گفت: پروردگارا، سینه ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای، (تا) سخنم را بفهمند، و برای من دستیاری از کسانم قرار ده) ([96]).

**والسؤال خامس: ما هو تفسير الخطبة الكوثرية؟
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.**

المرسل: محمد السويقي - كندا

و سؤال پنجم: تفسیر خطبه کوثریه چیست؟
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

فرستنده: محمد سویقی - کانادا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين
وسلم تسليماً.

يجوز العمل في محل يبيع لحوماً لا يحل أكلها، مثل لحم الخنزير أو
لحوم غير مذكاة بصورة شرعية، وكذا يجوز العمل كسائق شاحنة تحمل
لحوماً لا يحل أكلها، ولكن لا يجوز أن يعمل في بيع الخمر أو كسائق
شاحنة تحمل الخمر.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و
سلم تسليماً.

کار کردن در محل خرید و فروش گوشت‌هایی که خوردنش حلال نیست جایز است،
مانند گوشت خوک یا گوشت‌هایی که به صورت شرعی تزکیه نشده‌است، هم‌چنین کار
کردن به عنوان راننده ماشینی که گوشت‌هایی که خوردنش حلال نیست را حمل
می‌کند جایز است، ولی جایز نیست که در محل فروش شراب یا راننده ماشینی که
شراب را حمل می‌کند کار کند.

وبالنسبة للمعاملات مع البنوك التي يملكها غير المسلمين أو يملكها
نواصب ينصبون العداة للأئمة أو المهديين فيجوز أن تأخذ منهم قروضاً
بفائدة، أو أن تودع مالك عندهم وتأخذ فائدة منهم، حيث لا ربا بين مؤمن
وغير مسلم أو بين مؤمن وناصب عداة.

و به نسبت معاملات با بانک‌هایی که در ملکیت غیر مسلمانان است یا در ملکیت
نواصبی که با امامان یا مه‌دیین دشمنی دارند جایز است تا از آنان وام‌هایی با سود
بگیرید، یا نزد آنان سپرده گذاری نمایید و از آن‌ها سود بگیرید، چون ربایی بین مومن و
غیرمسلمان نیست یا بین مومن و فردی که دشمنی دارد.

وإن أخذت من أمثال هؤلاء قرصاً ولم تتمكن من سداده لا إشكال وفقك
الله.

و اگر از امثال این افراد وام گرفتی و نتوانستی پس بدهی، اشکالی ندارد، خداوند
شما را موفق کند.

ج س ۴: قال تعالى: (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي *
وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِّي وَزِيْرًا مِّنْ أَهْلِي).

ج س ۴: خداوند متعال می فرماید: (گفت: پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان، و کارم
را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای، (تا) سخنم را بفهمند، و برای من
دستیاری از کسانم قرار ده).

وقال تعالى: (وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمَ
فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ * وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا
يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ) [97].

و خداوند متعال می فرماید: (و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا در داد
که به سوی قوم ستمکار برو: قوم فرعون؛ آیا پروا ندارند؟! گفت: پروردگارا، می ترسم مرا
تکذیب کنند، و سینه‌ام تنگ می گردد، و زبانم باز نمی شود، پس به سوی هارون
بفرست) [98].

دعاء موسی (ع) واضح بانه طلب من الله الآتي:

دعای موسی (ع) واضح است که وی از خداوند موارد زیر را طلب نموده است:

اشْرَحْ لِي صَدْرِي.

سینه‌ام را گشاده گردان

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي.

وکارم را برای من آسان ساز

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي.

و از زبانم گره بگشای

يَفْقَهُوا قَوْلِي.

سخنم را بفهمند

وَاجْعَلْ لِّي وَّزِيْرًا مِّنْ أَهْلِي.

و برای من دستیاری از کسانم قرار ده

وفي الآيات علة موسى (ع) طلبه (حل عقدة لسانه) بأنه ليفقهوا ما يقول. وأيضاً علة طلبه أن يشرح صدره؛ لأنه يخاف أن يضيق صدره ولا ينطلق لسانه.

در این آیات موسی (ع) علت درخواستش را - گره گشایی از زبانش - بیان می کند، به این که آن چه می گوید را بفهمند. هم چنین علت درخواستش را بیان کرده است که سینه اش گشاده شود، چون او می ترسد که سینه اش تنگ شود و زبانش به سخن نیاید.

النتيجة الواضحة؛ إن هناك مشكلة في النطق وإيصال المعلومة
لآخرين عند موسى (ع)، وهذه المشكلة حلت جزئياً عند موسى (ع)

بالخصوص، وحلت كلياً في رسالة موسى(ع) ببعث هارون(ع) كوزير له يعينه على إيصال الرسالة.

نتیجه روشن است؛ نزد موسی(ع) در سخن گفتن و رساندن معلومات به دیگران مشکل وجود داشت، و با فرستادن هارون به عنوان وزیر که به وی در امر رساندن رسالت کمک کند این مشکل را بخصوص به صورت جزئی برای موسی(ع)، و به صورت کلی در رسالت موسی(ع) حل نمود.

فاستجابة الله لدعاء موسى(ع) قد تمت وبغاية الحكمة، فموسى أراد أن تتحسن قدرته على تبليغهم، وطلب أن يبعث معه هارون كوزير، وقد حسّن الله قدرة موسى(ع) على التبليغ بقدر معين، وأتمها بهارون(ع)، فبعث الله هارون(ع) استجابة لطلب موسى(ع)، وجعل بعثه في غاية الحكمة وهو أنه أتم به حل مشكلة موسى(ع) في تبليغ فرعون والقوم الذين أرسل إليهم موسى(ع)، (قَالَ قَدْ أُوتِيَ سُؤْلُكَ يَا مُوسَى) [99].

و مستجاب شدن دعای موسی(ع) توسط خداوند در نهایت حکمت تحقق یافت، و موسی خواست که قدرت بر تبلیغ نیکو شود، و درخواست کرد تا هارون را به عنوان وزیرش مبعوث کند، و خداوند قدرت موسی(ع) را بر تبلیغ به اندازه معین نیکو کرد، و با هارون(ع) به اتمام رساند، و خداوند هارون(ع) را به خاطر مستجاب کردن درخواست موسی(ع) مبعوث کرد، و مبعوث کردن او را در نهایت حکمت قرار داد، و ایشان مشکل موسی(ع) را در تبلیغ فرعون و قومی که برای آن‌ها فرستاده شده را حل نمود، (فرمود: ای موسی، خواسته‌ات به تو داده شد) [100].

وقد بينّ تعالى أن هناك بقية من الخلل في بيان موسى(ع) لم ترفع عندما قص كلام فرعون: (أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ)

[101].

و خداوند متعال بیان می کند که در بیان موسی (ع) خَلَلی وجود دارد که مُرتفع نشده، زمانی که سخن فرعون را تعریف می کند: (مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی تواند فصیح سخن بگویم برترم؟) ([102]).

وقال تعالى في قص قول موسى (ع): (وَإِخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ) ([103]).

و خداوند متعال در مورد بیان سخن موسی (ع) می فرماید: (و برادرم هارون زبانش از من فصیح تر است؛ او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند؛ می ترسم مرا تکذیب کنند!) ([104]).

إذن موسى (ع) شخصياً بقي عنده شيء من الخلل في البيان، وهذه مشيئة الله ليكون هذا الخلل سبباً يتعلل به المدعون بالباطل من أمثال فرعون وجنده ومن استخفهم بأنهم أحق من موسى وبأنهم على الحق وأن موسى (ع) وحاشاه باطل: (وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ * فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاء مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ * فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ) ([105]).

بنابراین نزد خود موسی (ع) چیزی از خلل در بیان باقی ماند، و این خواست خداست که این خلل سببی باشد برای مدعیان باطل امثال فرعون و سربازان و مریدانشان و انمود کنند که از موسی حق تر هستند و این که آن ها بر حق هستند، و موسی (ع) (حاشاه) باطل است: (فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟** مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و

هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید برترم؟** (اگر راست می‌گوید) چرا دستبندهای طلا به او داده نشده، یا اینکه چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده‌اند (تا گفتارش را تأیید کنند)؟! ** (فرعون) قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند؛ آنان قومی فاسق بودند!) ([106]).

التفت إلى أن خطاب فرعون ديني لا يكاد يفرق عن خطاب فقهاء الضلال اليوم، فهو يقول الآتي: (يا قوم أليس لي ملك مصر وهذه الأنهار تجري من تحتي أفلا تبصرون): أي إنه يقول لقومه انظروا؛ إن الله نصرني ومكنتني من حكم مصر ويسر أمور الحكم لي، فلو كان موسى (ع) هو الحق لكان الله مكنه ويسرها له. هذه هي المغالطة الدينية الأولى عند فرعون وفقهاء الضلال في كل زمان.

به خطاب دینی فرعون دقت کن که فرق چندانی با خطاب فقهای گمراه امروز ندارد، او این سخن را می‌گوید (ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟): یعنی او به قومش می‌گوید: نگاه کنید، خداوند مرا یاری کرده و حکومت مصر را به من داده، و امور حکومت را برای من آسان کرده‌است، و اگر موسی (ع) برحق بود، خداوند به او تمکین می‌داد و کارها را برای او آسان می‌کرد. این همان مغالطه دینی اول نزد فرعون و فقهای گمراه در هر زمان است.

(أنا خير من هذا الذي هو مهين ولا يكاد يبين): فرعون يقول إن موسى (ع) لا يكاد يبين، فلو كان مع الله سبحانه وتعالى لأصلح الله لسانه بصورة كاملة، ولم يعد هناك خلل عنده في النطق. إذن النتيجة؛ فرعون يعتبر نفسه أنه أفضل؛ لأنه أقدر على البيان ولا يوجد خلل في لسانه، وهذه المغالطة الثانية، وقد تنكبها فقهاء الضلال ومن يطبل لهم اليوم، وكان فرعون إمامهم ومعلمهم، لا يكادون يفارقون أقواله وأفعاله.

(من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید برترم): فرعون می‌گوید: موسی(ع) نمی‌تواند درست صحبت کند، اگر با خداوند سبحان و متعال بود، خداوند زبانش را به صورت کامل اصلاح می‌کرد، و دیگر خلی در سخن گفتن نداشت، پس در نتیجه: فرعون خودش را بالاتر می‌داند، چون در صحبت کردن تواناست و خلی در زبانش ندارد، و این مغالطه دوم است، و فقهای گمراه و افرادی که امروزه با آن‌ها هم نوا شدند و سخن فرعون گرفتند و گویی فرعون پیشوا و معلم آن‌هاست، و دقیقاً شبیه سخنان و کارهای او انجام می‌دهند.

(فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ):
فرعون قال وفقهاء الضلال ومن يتبعهم اليوم معه ويشاركونه في قوله:
الذي يرسله الله والذي يرسله الإمام المهدي لابد أن يغنيه ويوفر له كل
القدرة، من قدرة مالية وقدرة إعجازية يقهرنا بها على الإيمان.

(چرا دستبندهای طلا به او داده نشده، یا اینکه چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده‌اند): فرعون این سخن را گفت و فقهای گمراه و پیروان امروز آن‌ها در سخنش با وی مشارکت دارند (این گونه می‌گویند:) فردی که خداوند می‌فرستد و فردی که امام مهدی(ع) می‌فرستد باید او را بی‌نیاز کند و همه قدرت‌ها را برایش فراهم کند، از جمله قدرت مالی و قدرت اعجازی که ما را بر ایمان مجبور کند.

**هل تلاحظ الآية بوضوح وكيف أن فرعون قال قبل آلاف السنين قولاً،
أعاده نفسه تماماً فقهاء الضلال اليوم (فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ
أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ)، معنى هذا فليأت بشيء خارج عن العادة
فليأتنا بمعجز، فليثبت بالمعجز القاهر الواضح إن الله معه والملائكة معه.**

آیا آیه را به خوبی ملاحظه می‌کنی که چگونه فرعون قبل از هزاران سال پیش سخنی گفته که امروزه فقهای گمراه همین سخن را دوباره تکرار می‌کنند: (چرا

دستبندهای طلا به او داده نشده، یا اینکه چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده‌اند)،
معنی آن؛ چیزی که خارج از عادت باشد بیاورد و برای ما معجزه بیاورد، با معجزه قاهره
روشن باید اثبات کند که خداوند و فرشتگان با او هستند.

**هم یریدون ان یقهروا علی الایمان، فلا تنفعهم عصا تحولت أفعی؛
لأن هناك کثیرین غیر موسی یفعلون هذا، فإذا کانوا سحره فهو ساحر،
وإن غلبهم فهو کبیرهم وأمهر منهم، ولكن أبدأ لا یمكن أن یكون رسولاً
من الله.**

آن‌ها می‌خواهند که مجبور به ایمان آوردن شوند، عصایی که تبدیل به افعی می‌شود
برای‌شان فایده ندارد، چون افراد زیادی به غیر از موسی (ع) هستند که این کار را انجام
می‌دهند، و اگر ساحرانی باشند، موسی ساحر است، و اگر برآنان غلبه کند، او
بزرگ‌ترین و ماهرترین آنان است، ولی اصلاً امکان ندارد که فرستاده‌ای از سوی خداوند
باشد.

**ولا تنفعهم ید بیضاء تشیر لنقاء موسی (ع)، وکیف تنفعهم؟! ولو
کانت تنفعهم لما احتاجوا لها، وهل طهارة ونقاء قلب موسی (ع) کان خفياً
عليهم وهم قد عاشروه و عرفوه قبل أن یُرسَل وبعد أن أرسل.**

دست سفیدی که اشاره به پاکی موسی (ع) دارد برای‌شان فایده‌ای ندارد، و چگونه
برای‌شان مفید است؟! اگر برای‌شان فایده‌ای داشت، به آن نیازی نداشتند، و آیا پاکی و
طهارت دل موسی (ع) بر آنان پنهان بود، درحالی که با وی معاشرت داشتند و قبل و بعد
از این که فرستاده شود او را می‌شناختند.

ولا ينفعهم نيل يتحول إلى اللون الأحمر، فيمكنهم الاحتجاج بسهولة أن هذا أمر طبيعي أن يصبغ النيل بالدم نتيجة معارك دموية حصلت على مجرى النيل قبل أن يصلهم، وببساطة يقولون وما علاقة موسى(ع) بهذا الأمر؟! فالنتيجة من كان يريد التأكيد يعلل كل شيء بأي شيء، فهم استحبوا العمى والضلال على الإبصار والهدى، ولهذا فلا يحتاج فرعون وفقهاء الضلال للكثير بل يكفي كلمات قليلة، يكفي أن يقول فرعون إن موسى(ع) عنده خلل في إيصال الكلام، وموسى(ع) لم يأت بمعجزة بينة لا لبس فيها، ليجد فرعون وفقهاء الضلال أكثر الناس قد اتبعوهم وبغواء منقطع النظر كما هم دائماً وللأسف.

رود نیل که تبدیل به رنگ سُرخ شد برای شان سودی ندارد، و می توانند به راحتی احتجاج کنند که این مسئله طبیعی که رود نیل بخاطر جنگ های خونین در مسیر رود، قبل از این که به آن ها برسد با خون رنگی شود، و به راحتی می گویند: ارتباط موسی(ع) با این مسئله چیست؟! در نتیجه هر فردی که می خواهد تکذیب کند، به هر چیزی را به هر چیزی مُرتبط می کند، آنان کوری و گمراهی را بر بینایی و هدایت برتری دادند، به همین خاطر فرعون و فقهای گمراه به چیز زیادی نیاز ندارند، بلکه سخنان اندکی کفایت می کند، کافی است که فرعون بگوید: در نزد موسی(ع) خللی در رساندن سخن است، و موسی(ع) معجزه آشکاری که هیچ شبهه ای در آن نیست نیاورد، و فرعون و فقهای گمراه را می یابد که بیشتر مردم از آن ها -با غبار (و پنهانی) که شبیه آن نیست- تبعیت کرده اند، همان گونه که متاسفانه همیشه این گونه هستند.

(فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ). ویا له من استخفاف مریر جعل علیاً(ع) يقول إنه يحس مرارته مغروسة كالنصل في فمه (وفي الحلق شجى)([107]).

(قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند؛ آنان قومی فاسق بودند). و چه استخفاف تلخی است که علی (ع) را به صورتی قرار داد که تلخی اش را این گونه احساس می کند، مانند تیری که در دهانش کاشته شده است) در حلق خار است ([108]).

إنه لأمر مرير حقاً، إنك تجد الله سبحانه وتعالى يفضح الفراعنة وفقهاء الضلال على رؤوس الأشهاد ويبين باطلهم بأيديهم وبأفعالهم وبتناقضاتهم وبسلوكهم المنحرف وبتابعهم الأهواء وبطلبهم الدنيا ومع كل هذا يتبعهم الناس، ويعلون لهم بأعذار واهية تصرفاتهم وأقوالهم وسلوكياتهم المنحرفة المحرفة للشرية. والحمد لله رب العالمين.

واقعاً مسئله تلخی است، می بینی که خداوند سبحان و متعال فراغنه و فقهای گمراه را جلوی چشم همه مُفتضح می کند، و باطل آنان را به دست خودشان و کارها و تناقضات و سلوک منحرفشان و پیروی از هوا و هوس و طلب دنیا بیان می کند، ولی با همه این ها مردم از آن ها دنباله روی می کنند، و با عذرهای پوچ برای رفتار و سخنان و روش منحرف و تحریف کننده شریعت برای آن ها توجیه می کنند.

و الحمد لله رب العالمين.

أوصيك والمؤمنين أن تكونوا محسنين مع أزواجكم وأهلكم وفقكم الله، فالإحسان مع الزوجة المؤمنة ييسر الأمور لما فيه خير الآخرة والدنيا، وهو يدر الرزق ويدفع الفقر والشر، أسأل الله لكم خير الآخرة والدنيا وصلاح ذات بينكم، وفقكم الله لكل خير. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - ربيع الأول/ ١٤٣١ هـ

شما و مومنین سفارش می کنم که با همسران و خانواده تان نیکوکار باشید، خداوند شما را توفیق دهد، و نیکوکاری با همسر مومن، امور را به سمتی که در آن خوبی آخرت و دنیا سوق می دهد، و این رفتار رزق را سرازیر می کند و فقر و شر را دفع می کند، از

خداوند برای تان خوبی دنیا و آخرت و اصلاح بین خودتان را می‌خواهم، خداوند شما را
برای انجام هر کار خوبی موفق کند.
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

أحمد الحسن - ربيع الأول / ۱۴۳۱ هـ



- [95] - طه: 25 - 29.
- [96] - طه: 25 - 29.
- [97] - الشعراء: 10 - 13.
- [98] - شعراء: 10 - 13.
- [99] - طه: 36.
- [100] - طه: 36.
- [101] - الزخرف: 52.
- [102] - زخرف: 52.
- [103] - القصص: 34.
- [104] - قصص: 34.
- [105] - الزخرف: 51 - 54.
- [106] - زخرف: 51 - 54.
- [107] - علل الشرائع: ج 1 ب 122 ح 12 ص 150 - 151.
- [108] - علل الشرائع: ج 1 ب 122 ح 12 ص 150 - 151.